

شکل‌ها و شیوه‌های شروع داستان‌ها در قرآن

حسین فعال عراقی نژاد^۱
سهیلا موسوی سیرجانی^۲

چکیده

آغاز داستان در محدوده خود، شالوده جهان داستان را پی می‌ریزد، سیر حرکت طرح داستان را مشخص می‌کند و با وجود نقشی که در پیکربندی روایت ایفا می‌کند، در مباحث داستان‌نویسی، کمتر به شیوه‌های آغاز داستان‌ها و کارکرد آن توجه شده است. از آن جا که آغاز داستان تأثیری بر خواننده می‌گذارد که فرایند خواندن او را تحت تأثیر قرار می‌دهد و هدف داستان‌های قرآنی ایجاد تحوّل و تذکر و عبرت‌آموزی در مخاطب همراه با جذابیت است؛ از این رو داستان و چگونگی آغاز آن‌ها اهمیت خاصی در این کتاب آسمانی دارد. در این مقاله کوشش بر آن است که با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی شیوه‌های شروع داستان‌ها در قرآن مورد بررسی قرار گیرد؛ بنابراین با دقت نظر در داستان‌های قرآن و مقایسه آن‌ها با یکدیگر و با توجه به چگونگی شروع، در پی پاسخ به این پرسش است که آیا شروع داستان‌های قرآن با تنوع و تفاوت همراه است؟ و اگر این گونه است، چه تأثیری در روند داستان دارد؟ و به این نتیجه رسید که برخی داستان‌ها با مقدمه چینی و فضاسازی شروع می‌شوند و برخی دیگر بدون مقدمه و به شکل غافل‌گیری مخاطب آغاز می‌شوند. علت این تنوع این است که شروع هر داستانی به تناسب فضای و درون‌مایه آن است. دیگر این که این تنوع در شروع هر کدام به نوعی خواننده را تشویق و ترغیب می‌کند تا به داستان وارد شود و آن را دنبال کند.

کلیدواژه‌ها: قرآن، داستان، روایت، شروع

**تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۲۳

faal_h38@yahoo.com

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب.

۲- نویسنده مسئول: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران جنوب

mousavi_sirjani@yahoo.com

مقدمه

طبع انسانی را به داستان و سرگذشت دیگران رغبت به سزاست و انسان از شنیدن و خواندن قصه‌ها لذت و بهره فراوانی می‌برد و با تمام وجود به شنیدن قصه گوش جان می‌سپرد. هم او با قهرمانان داستان هم‌داستان شده، به قصه پرغصه آنان دل می‌سپارد و هم‌دردی می‌نماید و در سعادت و نیکبختی آنان نیز خود را شریک و سهیم می‌بیند؛ از این رو بیش از نیمی از ادبیات هر ملت و قومی را قصه‌ها و داستان‌ها دربرمی‌گیرد. با کنکاش و کندوکاو در آن قصه‌ها می‌توان به فرهنگ و آئین‌ها و باورها و آداب و رسوم اجتماعی آنان پی برد و آمال و آرزوهایشان را که در آن قالب ریخته شده است، از دل قصه‌هایشان بیرون کشید.

داستان‌ها و قصه‌ها نقش سازنده و مؤثری را در شکل‌گیری شخصیت انسان بازی می‌کنند و این تأثیرپذیری است که اغلب اندیشمندان را بر آن داشته تا افکار و اندیشه‌های خود را در قالب داستان و قصه بیان نمایند و در تبیین آرا و عقاید از این هنر بهره گیرند. قرآن نیز این قالب هنری را در راستای هدایت به کار می‌گیرد تا چراغی باشد فراروی او در گذر از تاریکی‌ها. بهره‌گیری قرآن از این قالب نشانگر اهمیت و توجه قرآن به هنر و جنبه‌های هنری است و به دلیل ارزش خاصی که برای این قالب هنری قائل شده، سوره‌ای را با همین عنوان «قصص» نام‌گذاری کرده است. قرآن بیش از دویست قصه دارد. حتی این قصه‌ها را ارزش‌یابی نموده و به یکی از آن‌ها بهترین امتیاز «احسن القصص» نیز داده است.

«داستان‌های قرآن در واقع قصه نیست بلکه عبرت و موعظه و آموزش و هدایت است که در شکل داستان و قالب قصه تجلی کرده است، نقل حوادث و جریان‌های اتفاق افتاده بین انبیا و امت‌ها و در واقع بیان سنت‌های الهی است و این قالب هنری ظرفی برای ارائه معرفت‌ها و حجت‌هاست» (محدثی، ۱۳۶۸: ۱۶۸)؛ تا بشر تشنه از آب زلال چشمه هدایت جرعه‌ای بگیرد و میل فطری خود را سیراب نمایند و خود را از پلیدی و آلودگی نجات بخشند و برهاند؛ از این رو «قرآن کتاب داستان نیست. بلکه کتابی تربیتی و ارشادی است و لیکن چنان با دقت و توجهی بیان شده است و آن قدر قواعد فنی در آن رعایت گردیده که از وجهه نظر و هنری و فنی و تاکتیک‌های تربیتی داستان را در خدمت اغراض و هدف‌های دینی درآورده است» (قطب، ۱۳۶۲: ۲۶۴). در قرآن طوری قصص نقل، بیان و ارائه می‌شود که مخاطب آن‌ها را پیگیری کند؛ یعنی ارائه آن‌ها در قالب تصاویری زنده و محسوس صورت گرفته است (پروینی، ۱۳۷۹: ۲۱۷)؛ از این رو زیبایی هنری قصه در قرآن بر کسی پوشیده نیست.

تحلیل و تجزیه عناصر داستان‌های این اثر همیشه ماندگار، بسیاری از جلوه‌های زیبایی‌شناسانه این کتاب آسمانی را به ما می‌نمایاند.

بیان مسأله

قصه‌های قرآن در شمار آن دسته از آثار روایی و داستانی است که می‌توان بسیاری از عناصر داستانی نوین را در آن‌ها جست‌وجو کرد. از سوی دیگر، هنر قصه‌گویی در قرآن همراه با شگردهای روایی شگرف چنان زیبایی به آن بخشیده که آن را از زوایای گوناگون قابل تحلیل و بررسی ساخته است و با این بررسی و تحلیل می‌توان به ویژگی سبکی قرآن دست یافت. در شرایطی که نقد ادبی در جهان به سرعت به سمت علمی شدن، معرفی نظریه‌های جدید و نزدیکی بیشتر به نقد شکل‌شناسی و ساختاری پیش می‌رود، این کتاب هدایت که از نگاهی، بخشی از آن در شمار ادبیات داستانی قرار می‌گیرد، دارای جلوه‌ها و زوایای هنری فراوانی نیز است که ضرورت تحقیق و پژوهش ژرف در آن به شدت احساس می‌شود. این جلوه‌ها و شگردهای داستانی در قرآن چنان وسعت و قوتی بخشیده است که طبیعتاً نگاه یک‌بُعدی در نقد داستان‌های آن، ما را از واقعیت امر و زیبایی‌های گسترده هنری آن محروم و یا دست کم دور می‌گرداند.

بنابراین، نیاز به پژوهش در تمام زوایای قصه‌های قرآن از جمله شیوه شروع و چگونگی گستره تنوع و تفاوت و نیز اهمیت توجه به نقد نوین ساختاری و شکل‌شناسانه بر ضرورت نگارش این پژوهش افزود. این شیوه، چشم اندازه‌های نوینی را نیز در تحلیل و بررسی قصه‌های قرآن به دست می‌دهد. امروزه داستان‌پردازی و شکل و شیوه آن در قرآن به طور مجزا قابل بررسی است و جای بسی پژوهش و تحقیق دارد، بنابراین نگارنده بر آن شد که قصه‌های قرآن را از چشم انداز دیگری بررسی نماید. اگرچه شیوه پژوهش در این مقاله تا حد زیادی، براساس نظریه‌های نقد ادبی است اما نمونه‌ای کاملاً منطبق با این شیوه در آثار هیچ یک از قرآن‌پژوهان یافت نشده است.

پیشینه

روش به کار گرفته در این مقاله، بیشتر از همه، شیوه‌ای برگرفته از سبک منتقدان و صاحب‌نظران در این حوزه است و در نوع خود شیوه‌ای نو در نگاه به قصه‌های قرآن است. لازم به یادآوری است که تاکنون آثار بسیاری درباره هنر قصه‌گویی در قرآن نوشته شده است و قصه‌های قرآن را از ابعاد و زوایای مختلف واکاوی کرده‌اند که می‌توان به این کتب اشاره نمود:

۱. مقدمه‌ای بر هنر اسلامی (مخملباف، ۱۳۶۱): نویسنده ضمن تعریف «هنر» و تعاریف موجود از «هنر»، در آغاز به بررسی رابطه هنر و زیبایی، نقد و نظریه تولستوی پیرامون هنر، تعاریف موجود از هنر اسلامی، ویژگی‌های هنر اسلامی، سبک در قصه‌های اسلامی اشاره نموده و در پایان به سبک قصه‌گویی قرآن و نمونه‌هایی از هنر قصه‌گویی در قرآن پرداخته است. موضوع این کتاب مورد تحدید و تدقیق قرار نگرفته است و مشخص نیست که نویسنده درباره کدام یک از هنرهای اسلامی قصد صحبت دارد.

۲. آفرینش هنری در قرآن (قطب، ۱۳۶۰): کتاب ضمن بررسی آفرینش‌های هنری در قرآن مانند تصویرپردازی، تجسیم و تشخیص (شخصیت‌دادن به اشیای بی‌جان) و تمثیل، به داستان در قرآن و نقش داستان و اهداف داستان‌گویی در قرآن و شخصیت‌نگاری در داستان‌های قرآن می‌پردازد و در کل نویسنده در فرازی از کتاب به این نکته پرداخته که قرآن چگونه هنر قصه‌گویی را به کار گرفته است تا بتواند در خدمت اهداف عالی و ارزشمند دینی قرار گیرد. این کتاب هم واضح نیست که نویسنده به کدام هنر در قرآن می‌خواهد بپردازد: هنر فصاحت و بلاغت یا موسیقی و هماهنگی بین آیات قرآن یا هنر قصه‌نویسی در قرآن، همین امر تحقیق را دچار مشکل ساخته است.

۳. ریخت‌شناسی قصه‌های قرآن (حسینی، ۱۳۸۲): این نوشته تلاشی است برای بازنمایاندن ویژگی‌های قصه‌گویی کتاب آسمانی. شناسایی ریخت‌شناسی کهن الگویی قصه، معرفی قصه در عهد عتیق و عهد جدید، استخراج آیات مربوط به هر قصه در قرآن مجید و فرم شناسایی قصه‌های قرآن. در این اثر همه قصه‌های قرآن از منظر فرم و مضمون مورد مطالعه قرار نگرفته‌اند، بلکه فقط دوازده قصه قرآنی از این منظر بررسی می‌گردند. بررسی‌ای که می‌تواند خوانشی محسوب گردد که ساختار را نیز در خدمت تأویل متن می‌شناسد.

۴. پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن (بستانی، ۱۳۷۱): نویسنده در این کتاب بیشتر داستان‌های قرآن را از بعد هنر داستان‌نویسی مورد بررسی قرار داده است و همان‌طور که خود در مقدمه یادآور شده است، سعی دارد به بررسی هر دو جنبه (فکری و هنری) داستان‌های قرآن بپردازد. هر چند که نویسنده راه نوینی را پوییده و پیش گرفته است که سید قطب ابتدا این راه را گشود و نگاه جدید به داستان‌های قرآن داشت، در عین حال در همه ابعاد و زوایای داستان‌ها کاوش نکرده و کتاب از یک‌دستی مطلوب برخوردار نیست.

علاوه بر کتب فوق، مقالات فراوانی درباره ساختار و هنر قصه‌گویی در قرآن نوشته شده است که در همه آن‌ها یا به بررسی عناصر داستانی یکی از قصه‌های قرآن اشاره گردیده است و یا داستانی را از نگاه شکل و ساخت مورد بررسی قرار داده است. هر کدام از این آثار در جایگاه خود اثر ارزشمندی است. اما در هیچ کدام از این کتب و مقالات اشاره‌ای به چگونگی شروع داستان‌های قرآن نشده است. در زیر فهرست‌وار به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱. کانپورث (۱۳۸۶). در مقاله «شکل و ساختار قرآن» ابتدا تأملاتی درباره تنظیم قرآن دارد. سپس به موضوعاتی مانند ویژگی ادبی، سبک‌شناسی و زبان‌شناسی اشاره کرده و در ادامه مترجم ضمن ترجمه به نقل و نقد اظهارات این خاورشناس پرداخته است. ۲. حری (۱۳۸۸). نویسنده در مقاله «مؤلفه‌های زمان و مکان روایی در قصص قرآنی» ابتدا به عنصر زمان روایی از دیدگاه ژنت اشاره می‌کند و بر اساس آن، رابطه میان زمان داستان و زمان متن، مفاهیم نظم، تداوم و بسامد را با ذکر نمونه‌هایی از قصص قرآنی تبیین می‌کند. ۳. حبیبی (۱۳۹۰). در مقاله «واکوی مؤلفه‌های داستان‌های قرآن کریم» نویسنده با واکوی ابعاد گوناگون داستان‌های قرآنی و کنکاش در اهداف و شیوه‌های پردازش آن‌ها، با ذکر نمونه‌هایی به تحقیق در جوانب مختلف روایی داستان‌های قرآن پرداخته شده است. ۴. سلیمانی (۱۳۹۵). «بررسی ساختاری قصه‌های قرآن کریم» این مقاله کوشیده است وجوه امتیاز و تفاوت قصص قرآنی را با قصه‌های بشری به اختصار بررسی کند. هدف از انجام این تحقیق آشنایی بیشتر با قصه‌های قرآنی و جنبه‌های مختلف آن است.

در تحقیقات و پژوهش‌هایی که بدان‌ها اشاره گردید، یا به طور پراکنده و موضوعی و یا در قالب کلان و کلی‌گویی به تحلیل اجمالی قصه‌های قرآن پرداخته شده، یا نویسنده فقط به بررسی یک عنصر از عناصر قصه‌نویسی در قصص قرآن پرداخته است و به این قصص از ابعاد و زوایای گوناگون و منشوری نگاه نگردیده است. با وجود اهمیت نقشی که آغاز و داستان در پیکربندی روایت ایفا می‌کند، در مباحث داستان‌نویسی، کمتر به شیوه‌های آغاز داستان‌ها و کارکرد آن توجه شده است. از جمله آثار معدودی که به این مهم توجه کرده‌اند، می‌توان از آخرین کتاب ژنت^۳، با عنوان «آستانه‌ها»^۴ نام برد. ا^۱ اثر دیگر در این زمینه، «براعت استهلال یا خوش‌آغازی در ادبیات داستانی» نوشته نادر ابراهیمی است.

3. Jenet

4. seuils

نویسنده در این اثر ضمن برشمردن انواع براعت استهلال، نمونه‌ای از این خوش‌آغازی را در آثار نویسندگان خارجی بررسی کرده است.

در کتب علوم قرآنی به شکل‌ها و شیوه‌های قصه‌های قرآن اشاره گردیده، از جمله قرآن پژوهان متقدم، سیوطی، در «الاتقان» به این نکته اشاره نموده، می‌نویسد: «آوردن سخن در شکل‌های گوناگون و با فنون مختلف و شیوه‌های متفاوت متضمن فصاحت بسیار است که پوشیده نیست». سپس این گونه ادامه می‌دهد: «این امر عجیبی نیست که قرآن در نقل قصه‌ها معنای واحدی را در شکل‌های گوناگون و نظم‌های مختلف برآورد و دل‌ها به شنیدن آن جلب شوند» (سیوطی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۲۱۹ - ۲۱۸).

آیت الله معرفت، از اندیشمندان معاصر در حوزه علوم قرآنی، نیز در کتاب «نقد شبهات پیرامون قرآن کریم» بخشی را به شیوه داستان‌پردازی در قرآن اختصاص داده است (معرفت، ۱۳۸۵: ۵۱۴) و در همان کتاب اشاره می‌کند که «قصه‌های قرآن نمودی از مساله اعجاز بیانی قرآن و بلاغت برتر است؛ زیرا نشان دهنده توان بالای قرآن در گزارش یک داستان به گونه‌ها و شکل‌های مختلف است و هر بار قصه‌ها را به شیوه‌ای شگفت‌حکایت می‌کند به طوری که شنونده از شنیدن دوباره آن تازگی و طراوتی لذت بخش می‌یابد (معرفت، ۱۳۸۵: ۵۳۰-۵۲۹).

از این رو نگارندگان در این مقاله بر آنند به بررسی همه‌جانبه این بعد هنری قرآن مجید بپردازند و ظرافت و لطافت‌های هنری که در شروع و داستان‌های این کتاب آسمانی است، به نمایش گذارند و نگاهی نو به قصه‌ها داشته باشند و راهی تازه را فراروی ادیبان و اندیشمندان در امر قرآن‌پژوهی قرار دهند. بنابراین برآنیم که به این پرسش‌ها پاسخ داده شود:

۱. آیا قرآن برای شروع قصص شیوه خاصی در نقل قصه‌ها دارد؟

۲. آیا آغاز یا روند قصه با توجه به فضای قصه، متفاوت است؟

روش تحقیق

در این مقاله، روش پژوهش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی - تحلیلی است؛ ابتدا قصه‌ها در قرآن مورد مطالعه می‌شود، پس از آن با توجه به شکل‌شناسی و مفهوم دقیق آن، هر یک از قصه‌های قرآن از زوایای چگونگی شروع مورد بررسی قرار می‌گیرد و در پایان به تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری از داده‌ها پرداخته می‌شود.

شکل‌ها و شیوه‌های شروع داستان‌ها در قرآن

«مقصود از شروع یا آغاز داستان^۵ آستانه آن است که آن را تقدیم نامچه، پیشانی‌نوشت، عنوان، پیش‌گفتار و فرامتن می‌خوانند. متن داستانی یا غیر داستانی مانند ساختمانی است که دارای آستانه در ورودی، سرسرا و در خروجی است. در مبحث آستانه‌های داستانی ما معمولاً با آن فضاها و عناصری که متن داستان را احاطه کرده‌اند و قبل از آغاز داستان جای دارند، سروکار داریم». (اخوت، ۱۳۷۱: ۲۱۷)

افلاطون آغاز را مهم‌ترین بخش یک اثر دانسته است. ارسطو در رساله فن شعر می‌نویسد: «امر تام، امری است که آغاز و وسط و نهایت داشته باشد» (ارسطو، ۱۳۵۷: ۱۲۶). ارسطو آغاز را یک روند به شمار می‌آورد، نه یک نقطه؛ یعنی، آغاز را مرحله‌ای می‌داند که به میانه یا بدنه اصلی اثر راه دارد؛ یعنی آستانه‌ای که خواننده را به متن اصلی راهنمایی می‌کند. جرالند پرینس در کتاب دستور زبان داستان می‌نویسد: «در بسیاری از رمان‌ها، آغاز اثر از دیگر بخش‌های آن کاملاً مشخص است؛ چرا که این بخش معمولاً متشکل از سلسله‌ای از قضایای توصیفی است که هدف آن‌ها آشکار کردن یک وضعیت است: وضعیتی که به خواننده اطلاعاتی درباره شرایط حال و یا گذشته شخصیت‌ها و محیط زندگی آن‌ها ارائه می‌دهد» (پرینس، ۱۹۷۳: ۴۳).

از آن جا که هدف داستان‌های قرآنی ایجاد تحول و تذکر و عبرت‌آموزی در مخاطب است، بنابراین برای آغاز داستان‌ها و چگونگی آغاز آن‌ها اهمیتی خاصی قایل شده است و شکل‌ها و شیوه‌های شروع داستان‌ها در قرآن سبک ویژه خود را دارد که باید از آن تعبیر به «خوش‌آغازی» نمود. «در این سبک، که ویژگی بارز آن انواع داستان‌های حلقه‌وار و دارای حوادث جداگانه اما پیاپی است، حفظ و توجه‌دادن مستقیم مخاطب اهمیت بسیار دارد. بدین سبب، پیوسته در آغاز و میانه و پایان داستان و حلقه‌های داستانی به طور مستقیم مخاطب را مورد اشاره و خطاب قرار می‌دهد و می‌کوشد، گاه او را به اعماق قصه ببرد و گاه از ساختار قصه بیرون آورده، به خوداندیشی وادارد» (رضایی، ۱۳۷۹: ۴۹۳)؛ بنابراین بیشتر داستان‌های قرآن با خطاب قراردادن خواننده که در وهله اول پیامبر اسلام است و سپس همه مردم، تلاش می‌کند مخاطب را در فضای داستان وارد کند و به نوعی درگیر نماید و او را به تأمل و تفکر وادارد و در نهایت پیام داستان را برساند، بنابراین با دقت نظر و ژرف‌نگری در داستان‌های قرآن و مطابقت و مقایسه آن‌ها با یکدیگر با توجه به چگونگی آغاز می‌توان قصه به تفاوت و تنوع آن‌ها پی برد و این گونه قصه‌ها را دسته‌بندی کرد:

الف: برخی داستان‌های قرآن، با یک مقدمه آغاز می‌گردد که این مقدمه بر اساس اهداف خاص می‌تواند به گونه‌های متفاوت آمده باشد:

۱. مقدمه یک «استفهام تقریری» است که این استفهام در خواننده کشش و انگیزه ایجاد می‌کند که داستان را دنبال کند و پی گیرد. داستان موسی (ع) در دو سوره طه و نازعات با این مقدمه استفهامی آغاز می‌گردد «هل آتاکَ حَدِيثُ مُوسَى» (طه: ۹ و نازعات: ۱۵) «بدیهی است این استفهام برای کسب خبر نیست که او از همه اسرار آگاه است؛ بلکه به تعبیر معروف «استفهام تقریری» یا به تعبیر دیگر استفهامی است که مقدمه یک خبر مهم است؛ همان گونه که در زبان روزمره نیز هنگام شروع به یک خبر مهم می‌گوئیم: «آیا این خبر را شنیده‌ای که ...؟» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۱؛ ج ۱۲: ۱۶۶). قطعاً شروع داستانی با این گونه استفهام و پرسش خواننده را ترغیب و تشویق می‌کند که با تمام وجود و سراپاگوش خود را برای شنیدن داستان آماده نماید. بنابراین «آن یک نوع استفهام است، برای زمینه‌چینی و آماده کردن نفس‌ها و گوش‌ها تا این که قصه را به خوبی دریابند و عاشقانه مایل به دریافت آن شوند» (قطب، ۱۳۶۱: ۸۵). در این گونه روایتگری؛ راوی نه تنها صحنه را برای نمایاندن داستان مهیا کرده، بلکه با این شیوه خواننده را با خود همراه نموده، به درون متن راهنمایی می‌کند، تا داستان را دنبال نماید.

هم‌چنین در سوره «ذاریات» داستان میهمانان ابراهیم (ع) نیز با یک استفهام و پرسش آغاز می‌شود؛ نکته قابل تأمل و دقت آیه این است که نمی‌فرماید آیا داستان ابراهیم (ع) را می‌دانی و از آن خبر داری؟ بلکه می‌فرماید: «هل آتاکَ حَدِيثُ ضَيْفِ اِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ» آیا داستان میهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است و از آن خبر داری؟ (ذاریات: ۲۴) این نوع پرسش خواننده را بر می‌انگیزد که حتماً داستان را بخواند؛ زیرا با بیان «میهمان ابراهیم» خواننده ترغیب و تشویق می‌شود که داستان را پی گیرد؛ زیرا این مسأله در ذهن خواننده تداعی می‌گردد که داستان ابراهیم را که می‌دانم، پس آن را بخوانم تا ببینم داستان میهمانانش چه بوده است؟

از این گونه است، داستان سپاهیان فرعون و ثمود که داستان با یک استفهام آغاز می‌گردد؛ اما چون داستان پیشین نمی‌فرماید: آیا داستان فرعون و ثمود را می‌دانی؟ بلکه می‌فرماید: «هل آتاکَ حَدِيثَ الْجُنُودِ فرعونَ وَ ثَمُودَ» (بروج: ۱۷) که اولاً خواننده را هرچه بیشتر برای خواندن داستان بر انگیزد. ثانیاً «برای این که به قدرت و استعداد و آمادگی آن‌ها (ارتش‌های فرعون و ثمود) اشاره کند» (قطب، ۱۳۶۱: ۲۶۳).

در سوره «ص» آیات ۱۷ الی ۲۰ پس از معرفی شخصیت داوود (ع) با جمله استفهامی «وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ» «آیا داستان آن مردان متخاصم که به بالای دیوار محراب آمدند، خبر داری؟» (ص: ۱۲) داستان داوری آن جناب و دو برادر متنازع را بیان می‌کند. علامه طباطبایی (ره) در این باره می‌نویسد: «استفهام هَلْ أَتَاكَ ... به منظور به شگفتی واداشتن و تشویق به شنیدن خبر است» (طباطبایی، ۱۳۶۳؛ ج ۱۷: ۲۹۰). لازم به یادآوری است که دو واژه «حدیث» و «نَبَأٌ» گاه به عنوان جایگزین برای قصه به کار رفته است. همان طور که در سوره «ص» به جای «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثٌ...»، عبارت «هَلْ أَتَاكَ نَبَأٌ...» به کار رفته است.

نمونه‌های دیگر از استفهام تقریری این است که در برخی از داستان‌ها به جای «هَلْ أَتَاكَ...» عبارت استفهامی «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ...» آمده است. شیوه ورود راوی به داستان چنان است که با مقدمه‌ای برای مخاطب بیرونی در قالب «أَلَمْ تَرَ...» روند داستان را آغاز می‌کند.

سوره فجر از آن گونه است؛ در این سوره نیز بعد از قسم‌های پی در پی با طول موج‌های کوتاه و کوبنده به داستان اقوام عاد و ثمود و فرعون می‌پردازد و داستان را با یک استفهام آغاز می‌نماید؛ آن هم با ظنین و آهنگی خاص و در قالب یک سؤال «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ...» (فجر: ۶) ⁱⁱⁱ «ترکیب استفهام در این چنین سیاقی از نظر برانگیختن و شوراندن برای بیداری و التفات، شدیدتر و مؤثرتر است» (قطب، ۱۳۶۱: ۲۶۳). قرآن به همین اندازه بسنده کرده و مخاطب خود را تشنه شنیدن سرگذشت آن قوم گذاشته، بدون آن که درباره ویژگی آن قوم و نام پیامبرشان و موضع‌شان در برابر آن جناب چیزی گفته باشد.

داستان «اصحاب فیل» که با دو استفهام انکاری آغاز می‌گردد «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِاصْحَابِ الْفِيلِ* الْم يَجْعَلُ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلِيلٍ...» «آیا ندیدی که خدای تو با اصحاب فیل چه کرد؟ آیا کید و مکر آنان را به بیراهه نینداخت؟...» (فیل: ۱-۲) شروع داستان با دو استفهام نشانگر اهمیت داستان در عین کوتاهی است؛ «اما این که چگونه کید و مکر آنان را در گمراهی و بیراهه قرار داد، این را در یک سیمای وصفی هراسناک و پرفروغ به نمایش درآورده است» (همان: ۵۴۳). به این ترتیب که تماشا می‌کنیم: «وَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ* تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ* فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ» و بر سر آن‌ها دسته‌دسته پرندگانی ابابیل فرستاد [که] بر آنان سنگ‌هایی از گل [سخت] می‌افکندند و [سرانجام خدا] آنان را مانند کاه جویده شده گردانید (فیل: ۵-۳).

داستان مجادله و گفت‌وگوی نمرد و ابراهیم (ع) نیز با همین شیوه آغاز می‌گردد: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ...»: آیا ندیدی (و آگاهی نداری از) کسی (نمرد) که با ابراهیم دربارهٔ پروردگارش مجادله و گفت‌وگو کرد؟ (بقره: ۲۵۸) در آیهٔ بعد، داستان عزیر پیامبر، هم به آیهٔ قبلی عطف شده و در نتیجه عبارت «أَلَمْ تَرَ...» از ابتدای این داستان تک آیه‌ای به قرینهٔ لفظی حذف گردیده است: «أَوَ كَأَلَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا» (بقره: ۲۵۹).

در داستان طالوت و جالوت، روند شروع داستان با همان عبارت سوالی «أَلَمْ تَرَ...» است با این تفاوت که با استفاده از تعبیر «إِذْ»، فاصلهٔ زمانی را تعیین و تنظیم می‌نماید و سپس با نگاه به حوادث گذشته داستان را پی می‌گیرد: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَكِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مَنْ بَعَدَ مُوسَى إِذْ قَالُوا لَنبِي...»: آیا مشاهده نکردی جمعی از بنی‌اسرائیل بعد از موسی را که به پیامبرشان گفتند... (بقره: ۲۴۶). داستان‌هایی که با ساختاری که این گونه؛ یعنی «أَلَمْ تَرَ...» آغاز می‌شوند، گویی فرض بر این است که مخاطب ماجرا را می‌داند.

۲. برخی از داستان‌ها، راوی با یک برش با عبارت امری «وَأْتَلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأُ...» نقش آغازگری را ایفا می‌کند که قصد آن آماده‌سازی مخاطب بیرونی برای ورود به متن است و راوی با گذر سریع از این عبارت، قصه را شروع می‌کند. از آن نمونه می‌توان به داستان‌هایی اشاره کرد که با این عبارت امری آغاز می‌شوند:

«وَأْتَلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأُ إِبرَاهِيمَ...»: و بر آن‌ها خبر ابراهیم را بخوان (شعراء: ۶۹). «وَأْتَلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأُ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ...»: داستان دو فرزند آدم را به حق بر آن‌ها بخوان. (مائده: ۲۷) «وَأْتَلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأُ نُوحٍ...»: بر آن‌ها سرگذشت نوح را بخوان، (یونس: ۷۱). در سورهٔ قلم آیهٔ ۴۸ داستان با یک جملهٔ امری «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ» و یک جملهٔ نهی‌ای «وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ» شروع می‌شود و سپس با عبور از حال به گذشته متن روایت بازگو می‌گردد.

۳. برخی از داستان‌ها در قرآن با عبارت فعلی «كَذَّبَتْ...» شروع می‌شود؛ از جمله در سورهٔ شعرا راوی با جملهٔ مقدمه‌گونه‌ای در قالب «كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ» قوم نوح پیامبران را تکذیب کردند (شعراء: ۱۰۵). در زمان حال رو به سوی مخاطب بیرونی آغاز می‌شود و خواننده را وارد موضوع متن داستان می‌نماید و به سرعت داستان را پیش می‌برد: «إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا * وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ» چون برادرشان

نوح به آنان گفت آیا پروا ندارید * من برای شما فرستاده‌ای درخور اعتمادم * از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید * و بر این [رسالت] اجری از شما طلب نمی‌کنم اجر من جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست * پس از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید (همان: ۱۰۶-۱۰۹). این آیات که پیرفت اول داستان و از نظر داستان‌پردازی وضعیت پایدار آن است^۷، در چهار داستان بعدی هم مشترک است. بنابراین روایت داستان را از زمان گذشته شروع می‌کند و با همین سبک و سیاق، داستان‌های قوم عاد (همان: ۱۲۳-۱۴۰)، ثمود (همان: ۱۴۱-۱۴۲)، لوط (همان: ۱۶۱-۱۷۵) و شعیب (همان: ۱۷۶-۱۹۱) را ادامه داده، بازگو می‌نماید. نکته قابل تأمل این که در سه داستان نخست، وضعیت ناپایدار با یک جمله استفهامی شروع می‌شود: اَتَّبِنُونَ بَكْلًا رِبْعَ آيَةٍ تَعْبَثُونَ (همان: ۱۲۸) اَتَّرَكُونَ فِي مَآهَاتِنَا آمِنِينَ (همان: ۱۴۶) اَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ (همان: ۱۶۵)

در سوره قمر، سرآغاز داستان قوم نوح، عاد، ثمود و لوط همان فعل «كَذَّبْتَ» است: كَذَّبْتَ قَبْلَهُمْ قَوْمَ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْثُونٌ وَآزْدَجَرَ (قمر: ۹) كَذَّبْتَ عَادَ فَاَهْلَكْنَا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ...: قوم (همان: ۱۸) كَذَّبْتَ ثَمُودَ بِالنُّذُرِ (همان: ۲۳) كَذَّبْتَ قَوْمَ لُوطٍ بِالنُّذُرِ (همان: ۳۳).

در سوره حاقه، سرآغاز داستان قوم عاد و ثمود همان فعل «كَذَّبْتَ» است منتهی با سبک و شیوه‌ای متفاوت: «كَذَّبْتَ ثَمُودَ وَعَادَ بِالْقَارِعَةِ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ وَأَمَّا عَادُ فَأَهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ...»: قوم ثمود و عاد عذاب کوبنده الهی را انکار کردند. اما قوم «ثمود» با عذابی سرکش هلاک شدند. و اما قوم «عاد» به وسیله تندبادی طغیانگر و سرد و پرصدا به هلاکت رسیدند. (حاقه: ۴-۷) پس از بیان سرانجام قوم عاد و ثمود و فرود عذاب الهی بر آنان، قرآن با استفاده از صنعت التفات رو به مخاطب می‌کند و با آیه «فَهَلْ تَرَى لَهُم مِّن بَاقِيَةٍ: آیا کسی از آن‌ها را باقی می‌بینی؟ (حاقه: ۸) داستان را به شکل گذرا و اشاره‌ای به پایان می‌برد و سپس به قصه قوم فرعون و قوم لوط می‌پردازد:

«وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَابِيَةً»: و فرعون و کسانی که قبل از او بودند و هم‌چنین اهل شهرهای زیر و رو شده (قوم لوط) مرتکب گناهان بزرگ شدند. با فرستاده رسول پروردگارشان مخالفت کردند و خداوند نیز آن‌ها را به عذاب شدیدی گرفتار ساخت (حاقه: ۹-۱۰) و در ادامه بدون این که نامی از نوح (ع) و قوم آن پیامبر بزرگ برد، در یک آیه به شکل تلمیح‌گونه، اشاره‌ای فشرده به داستان آن قوم و نجاتشان می‌کند: «إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ» ما چون آب طغیان کرد شما را بر کشتی سوار نمودیم. (حاقه: ۱۱)

ب: پاره‌ای از داستان‌های قرآن با مدخل‌های کوتاه و مقدمه‌ای آغاز می‌گردد که در طی آن‌ها درون‌مایه داستان‌ها را پیشاپیش به میان آورده، یا کردار و کنش ویژه قهرمانی را برجسته ساخته و شخصیتش را طی چند جمله و عبارت کوتاه به تصویر کشیده است.^۷ به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران، آغاز داستان تأثیری برخوردار می‌گذارد که فرایند خواندن او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. آن‌ها این تأثیر را تأثیر اولیه می‌نامند (اخوت، ۱۳۷۱: ۲۴۱). این تأثیر اولیه، متأثر از میزان اطلاعاتی است که راوی در آغاز داستان در اختیار خواننده می‌گذارد؛ بنابراین یکی از وظایف مهم آغاز داستان، وظیفه ارتباطی آن است، به این معنی که نویسنده یا راوی (فرستنده پیام) در آغاز روایت، صحنه و شخصیت‌ها را برای کنش اصلی آماده می‌کند و اطلاعاتی را درباره آن‌ها در اختیار مخاطب ضمنی (گیرنده پیام) قرار می‌دهد. از جمله این داستان‌ها می‌توان به داستان مبارزات موسی (ع) با فرعون در سوره «قَصَص» اشاره نمود.

قرآن در این داستان قبل از این که به اصل داستان و ماجرا پردازد، در مقدمه به معرفی شخصیت فرعون پرداخته و دورنمایی از داستان را ترسیم کرده و پایان و سرانجام داستان را به طور غیر مستقیم بازگو نموده است تا جایی که خواننده می‌تواند در طی آن مضمون و درون‌مایه داستان را حدس بزند: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَتَّبِعُ أَتْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»^۸ و تَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّهُمْ وَرَثَتُنَا وَمَنْ يُورَثْنَا يَبْدَأُ فِي كُفْرٍ وَلَقَدْ جَاءتْ رُسُلَهُمْ بِالْحَقِّ فَأَعْرَضُوا عَنْهُمُ فَذُكِّرُوا وَعُرِضُوا لِمِثْلِهِمْ ثُمَّ نَبَّاهُ بِقَدْرَتِهِمْ وَالْأَرْضِ هَلْ تُدْرِكُهُمْ يَوْمَ الصَّاعِقَةِ أَمْ لَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَ كَفِيرٌ»^۹ فرعون در سرزمین [مصر] سر برافراشت و مردم آن را طبقه طبقه ساخت طبقه‌ای از آنان را زبون می‌داشت پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را [برای بهره‌کشی] زنده بر جای می‌گذاشت که وی از فسادکاران بود و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند منت نهمیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم و در زمین قدرتشان دهیم و [از طرفی] به فرعون و هامان و لشکریانشان آن چه را که از جانب آنان بیمناک بودند بنمایانیم (قصص: ۴ - ۵).

این مقدمه داستان بر چند حقیقت هنری مشتمل است:

۱. خلاصه‌ای است از محتویات داستان، زیرا خواننده کشف می‌کند که این داستان پیرامون جدالی که میان حق و باطل (موسی و فرعون) برپاست، دور می‌زند. «تَلُّوْا عَلَیْكَ مِنْ نَبِیِّ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» داستان موسی و فرعون را برای تو می‌خوانیم. (قصص: ۳)

۲. خواننده به دست می‌آورد که سرانجام، نتایج این جدال به نفع موسی (ع) و مؤمنان خواهد بود. «ما بر آن هستیم که بر مستضعفان روی زمین نعمت دهیم...» به بیان دیگر این آیه در شروع داستان چهار چوب اساسی داستان را در نهایت ایجاز و اعجاز در خود جا داده است. از نظر هنری و تکنیک داستان‌پردازی این جملات بشارتی بسیار حایز اهمیت است؛ چرا که دورنمای حوادث آینده داستان را در ذهن مخاطب ترسیم می‌کند.^{vi}

۳. ماده و اساس باطلان را مشخص می‌کند و این که اساس آن برتری‌جویی فرعون، ایجاد تفرقه میان طوایف جامعه و استضعاف کشیدن مردم است به گونه‌ای که مردان را می‌کشد و زنان را زنده می‌گذارد. البته دلایل این کار را خواننده از مجموعه داستان به دست خواهد آورد: «فرعون در آن سرزمین برتری جست و مردمش را فرقه‌فرقه ساخت». هم‌چنین خواننده از مقدمه به عواملی که فرعون را به فساد وادار کرده، پی می‌برد و آن این که وی می‌خواهد سلطنت خود را حفظ کند و از زوال آن سخت در هراس است «به فرعون و هامان و لشکریانشان آن چه را که از جانب آنان بیمناک بودند بنمایانیم» (بستانی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۵۷).

قرآن بعد از این مقدمه داستان موسی (ع) را از دوران کودکی و فرمان افکندش در دریا آغاز می‌کند «فَالْقِيَهُ فِي الْيَمِّ...» (قصص: ۷) و با انداخته شدن فرعون و لشکریانش در دریا و غرق شدنشان داستان را به پایان می‌برد: «فَأَخَذْنَا وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَانَظَرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ»: تا او و سپاهیانش را فرو گرفتیم و آنان را در دریا افکندیم بنگر که فرجام کار ستمکاران چگونه بود؟ (قصص: ۴۰) در واقع این پیرفت و پرده از داستان با انداختن به دریا شروع و با افکندن در دریا پایان می‌پذیرد. ج: پاره‌ای از مقدمه‌ها فشرده‌ای از داستان می‌باشد که پیشاپیش می‌آید. سپس به تفصیل آن می‌پردازد:

۱. قرآن در سوره اعراف با این مقدمه «و لَقَدْ مَكَانَاهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ» داستان آفرینش و تمکین بنی‌آدم در زمین را آغاز نموده است و طی پانزده آیه (آیات ۲۵-۱۱) به طور تفصیل به این تمکین پرداخته است و «تفصیل اجمالی است که در آیه قبل ذکر شده است» (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۸: ۲۲) و این گونه است که بعد از اجمال، به ابتدای خلقت انسان و صورت‌بندی او و ماجرای آن روز آدم و سجده ملائکه و سرپیچی ابلیس و فریب‌خوردن آدم و همسرش و خروجشان از بهشت و سایر اموری که خداوند برای آن دو مقرر کرده است، بیان می‌فرماید.

هم‌چنین در همین سوره، آیه ۱۰۳ قرآن در مقدمه، فشرده‌ای از داستان موسی (ع) و مبارزاتش را با فرعون و طرفدارانش بیان می‌کند، سپس به تفصیل داستان و ریزماجرا می‌پردازد: «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم

موسی بَايْتِنَا إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَأَنْظِرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ»؛ آن گاه بعد از آنان موسی را با آیات خود به سوی فرعون و سران قومش فرستادیم؛ ولی آنها به آن [آیات] کفر ورزیدند پس بین فرجام مفسدان چگونه بود؟ (اعراف: ۱۰۳) قرآن با بیان «فَأَنْظِرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ»؛ اولاً خواننده را ترغیب و تشویق کرده، برمی‌انگیزد که داستان را دنبال کند و پی گیرد؛ ثانیاً سرانجام بدفرجامی فرعون و قومش را در ابتدای داستان ذکر می‌نماید. این جمله خلاصه‌ای از داستان موسی (ع) است. سیدقطب در این باره می‌نویسد: «این گونه آغاز کردن داستان خود از راه‌های خاص قرآن در بیان قصص است و این شکل با سیاق سوره و محوری که برگرد آن می‌چرخد، مناسب‌تر است؛ چه از همان لحظه نخستین عاقبت کار را نشان می‌دهد تا هدفی که از آوردن آن منظور بوده دستگیر شود.» (قطب، ۱۳۳۵ ج ۹: ۲۳۹) ضمناً در آیه ۱۲۸ از قول موسی (ع) نیز این بشارت را می‌دهد که سرانجام پیروزی و سعادت از آن متقین است «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» و در آیه ۱۳۷ و ۱۳۶: «فَأَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ فَأَعْرَفْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بَأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ * وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا ...» قرآن دو تابلو از این سرانجام را ترسیم می‌کند؛ سرانجام فرعونیان که در دریا غرق شدند و متقین و پرهیزکاران که وارث مشرق و مغرب زمین با برکت (مصر و شامات) گردیدند.

۴. داستان یوسف (ع) و فرود و فرازهای زندگی آن جناب نیز با مقدمه‌ای شروع می‌گردد؛ مقدمه‌ای که فشرده داستان است و ضمن ایجاد کشش در خواننده دورنمایی از داستان را ترسیم می‌نماید: از آیه «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ...» تا «... إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (یوسف: ۳-۶) مقدمه داستان محسوب می‌شود و از آیه «لَقَدْ كَانَ يَوْسُفَ وَ إِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِلْسَّائِلِينَ» (یوسف: ۷) قرآن داستان را آغاز می‌کند و «در حقیقت این بشارت عنوان مقدمه‌ای را داشت که به طور اجمال اشاره به سرانجام داستان می‌نمود» (طباطبایی، ۱۳۶۳ ج ۱۲: ۱۱۸).

د) گاه برخی از داستان‌ها بدون مقدمه و زمینه‌سازی پیشین آغاز می‌گردد و خواننده را یک‌باره و ناگهانی بر سر داستان می‌برد.^{vi} در این شیوه خواننده داستان با وضعیت یا رُخدادی ناگهانی و غیرمترقبه مواجه و به نوعی غافل گیر می‌گردد. این شیوه در داستان‌های قرآن بسامد بالایی دارد و به فراوانی به چشم می‌خورد:

۱. شروع داستان‌ها با «إِذْ»: در برخی از داستان‌ها، قرآن داستان را ابتدا به ساکن و بدون هیچ مقدمه‌ای با عبارت «إِذْ...» یا «إِذْ قَالَ...» یا «إِذْ نَادَى...» شروع می‌کند و با شیوه غافل‌گیری خواننده را برای شنیدن داستان آماده و ترغیب و تشویق می‌نماید و او را خیلی سریع با برش زمانی به گذشته

رهنمون می‌سازد. «با این تدبیر هم مخاطب حفظ می‌شود. (به یاد آور) و هم زمان قصه (هنگامی را که ...) بدین گونه، قرآن با کم‌ترین الفاظ مخاطب را ناگهان به اعماق تاریخ برده، در متن حوادث قرار می‌دهد و یا حوادث را برایش حاضر می‌سازد؛ به ویژه آن گاه که هر حلقه قصه‌ای با «إِذْ» آغاز شود. در این موارد، که دَوْران بین زمان حال و گذشته ادامه می‌یابد و گرفتن و رها کردن مخاطب بارها تکرار می‌شود، ویژگی بیدارگری مخاطب بیش‌تر و شدیدتر است» (رضایی، ۱۳۷۹: ۴۹۴). از جمله کاربرد آن در داستان دوازده‌چشمه است در ارائه تصویرهای زنده در زمینه داستان‌ها استفاده از ظرف زمان «إِذْ» در ابتدای این داستان تصویری زنده از حادثه مذکور ارائه می‌دهد. که این امر با جایگزین کردن لفظ دیگری مانند «لقد» حاصل نمی‌شود زیرا «إِذْ» ظرف زمان ماضی است و بنابر قول مشهور متعلق به فعل محذوف «اذکر» است؛ یعنی «به یاد بیاور آن هنگامی را که ...» با اندکی تأمل می‌فهمیم که «استفاده از ظرف زمان «إِذْ» ذهن، فکر و تصور مخاطب را به زمان گذشته را در مقابل دیدگان مخاطب حاضر می‌کند» (پروینی، ۱۳۷۹: ۲۲۲).

قرآن با استفاده از اسلوب «إِذْ» صحنه‌ها و مناظر را در قالب تصویرهایی محسوس و مرئی ارائه نموده و داستان زیادی با این اسلوب آغاز کرده است که به یکی دیگر از آن‌ها بسنده می‌کنیم: «إِذْ أَتَقَّ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ» به خاطر بیاور، زمانی را که [یونس] به سوی کشتی مملو (از جمعیت و بار) فرار کرد (صافات: ۱۴۰). در واقع «راوی در این سوره جمله «وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» (صافات: ۱۳۹) را به عنوان مقدمه‌گونه‌ای برای ورود به داستان، آن هم برای حاضران در زمان حال روایت نهاده است و به سرعت با جمله «أَذْ أَتَقَّ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ» زمان را به گذشته می‌برد» (حاج‌منوچهری، ۱۳۹۵: ۳۱۹). خواننده با این دو آیه، ناگهان به این آغاز داستانی درباره یونس (ع) که قهرمان داستان است، برمی‌خورد و این در حالی است که وی نسبت به یونس (ع) هیچ گونه اطلاعات قبلی ندارد و تنها همین قدر می‌داند که او از پیامبران است. «إِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ* إِذْ أَتَقَّ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ* فَسَاهَمَ فَكَانُ مِنَ الْمُدْحَضِينَ» یونس از پیامبران بود. چون به آن کشتی پر از مردم گریخت. قرعه زدند و او در قرعه مغلوب شد (صافات: ۱۳۹-۱۴۱). نکته قابل توجه این که در این جا قرآن از ابتدا تا انتهای داستان یونس (ع) را به نمایش نمی‌گذارد؛ بلکه آن پیرفت و پرده‌ای را به نمایش می‌گذارد که یونس (ع) در کشتی پر از جمعیت گریخته است و با این حال طبق قرعه می‌باید او را از کشتی به دریا افکنند.

۲. شروع داستان‌ها بدون هیچ زمینه‌سازی و مقدمه‌ای با فعل امر «وَأَذْكُرُ»: به عنوان یکی از گونه‌های بیان در قالب ترکیب سیاقی باید از فعل امر «وَأَذْكُرُ» یاد کرد. در میان قصه‌های قرآن شش

نمونه آشکار از این نوع شیوه شروع به چشم می‌خورد. در این داستان‌ها سخن به گونه‌ای است که گویا مخاطب دارای شناختی پیشین از قصه است و با این فعل امری عملاً در یک بازگشت به عقب^۶ قصه شروع می‌شود.

داستان مریم و تولد عیسی، داستان ابراهیم، موسی، اسماعیل و ادريس(ع) در سوره مریم، بدون مقدمه و زمینه چینی تنها با فعل امر «وَأذْكَرُ» و معرفی آن پیامبران خدا و بر شمردن برخی ویژگی‌های آنان، آغاز شده است.

داستان مریم و تولد عیسی با این آیه شروع می‌شود: «وَأذْكَرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّيَبَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْفِيًّا»: در این کتاب (آسمانی قرآن) از مریم یاد آر، آن هنگام که از خانواده‌اش جدا شد و در ناحیه شرقی قرار گرفت. (مریم: ۱۶) به جز داستان مریم که شروع آن تا حدودی شکلی متفاوت تر نسبت به بقیه دارد؛ شروع دیگر داستان‌ها بدین شکل است: «وَأذْكَرُ فِي الْكِتَابِ + نام پیامبر + إِنَّهُ كَانَ + ... (مریم: ۴۱، ۵۱، ۵۴، ۵۶) مانند «وَأذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا»: در این کتاب از ابراهیم یاد کن که او بسیار راستگو و پیامبر خدا بود (مریم: ۴۱). در این شیوه که داستان «در یک حالت ناگهانی مخصوص به نمایش درمی‌آید که تماشای آن تماشاگران را هرگز از این تماشا بی‌نیاز نمی‌گرداند؛ یعنی چشم تماشاگر همیشه تشنه تماشا می‌ماند» (قطب، ۱۳۵۹: ۴۵۵). که یکی از روش‌های داستان‌های پردازی قرآن نیز است، هدف در «طرح ناگهانی قصه» تأمین می‌شود. «این شیوه (در مسیر داستان قرار گرفتن به صورت ناگهانی) از اثربخشی خاصی برخوردار است که معمولاً قصه‌نویسان و فیلم‌سازان و کارگردانان نمایش به آن توجه داشته و مورد استفاده قرار می‌دهند» (مخملباف، ۱۳۶۰: ۱۷۵).

در آغاز برخی از داستان‌ها به جای عبارت امری «وَأذْكَرُ فِي الْكِتَابِ ...»، عبارت «وَأذْكَرُ عَبْدَنَا يَا عَبْدَنَا ...» آمده است: (ص: ۱۷، ۴۱، ۴۵) در واقع در این داستان‌ها، راوی با یک برش و با عبارت «وَأذْكَرُ فِي الْكِتَابِ ...» و «وَأذْكَرُ عَبْدَنَا ...» در قالب یادآوری کلیتی از داستان، وارد متن می‌شود، مخاطب خود را به درون متن داستان و زمان روایت هدایت می‌کند و او را به همراهی دعوت می‌نماید و خیلی سریع با عبور از آن وارد متن می‌شود. در داستان زکریا و تولد یحیی^{viii} در همین سوره، به جای فعل امر «وَأذْكَرُ»، داستان با واژه «ذِكْرُ» شروع می‌گردد: «ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا»: [این]

6. Flash back

یادی از رحمت پروردگار تو [درباره] بنده‌اش زکریاست. (مریم: ۲) نکته قابل توجه این که بسیاری از عالمان دین، کلمه ذکر را در عرض کلمه قصه قرار داده و یک معنا را از آن استنباط کرده و به کار برده‌اند. «از جمله ابن کثیر در قصص الانبیا، از دو کلمه «قصه» و «ذکر» در عرض یکدیگر استفاده کرده است» (ابن کثیر، ۱۳۸۸ ق، فهرست نمایه کتاب).

۳. در سرآغاز برخی از داستان‌ها عبارت‌های «وَلَقَدْ عَلِمْتُمْ...» (بقره: ۶۵)، «مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعَرَبِيِّ...» (قصص: ۴۴)، «مَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ...» (قصص: ۴۴)، «مَا كُنْتَ ثَاوِيًا...» (قصص: ۴۵)، «مَا كُنْتَ بِجَانِبِ طُور...» (قصص: ۴۶) قرار داد که قابل تأمل و توجه است. «در این نمونه‌ها، شیوه بیان به گونه‌ای است که مخاطب عملاً در درون داستان حضور دارد؛ بیان الهی در قالبی است که مشخصاً پیش فرض آن، علم مخاطب نسبت به موضوع مورد نظر قرآنی است. التفات به موضوع جایگاه مخاطب در روایت را در میان عالمان علم روایت‌شناسی، مخصوصاً نزد آرای پیرس^{۱۰} می‌توان مشاهده نمود. در آیات الهی نقش مخاطب عبارت از تصورات و تصویرهای پیشین ذهنی از یک مفهوم مشابه است. لذا به نظر می‌رسد در بررسی شکلی و ساختاری قصه‌های قرآنی، این موارد را نیز باید به شمار آورد» (حاج منوچهری، ۱۳۹۵: ۱۱۵).

و. برخی از داستان‌ها در شروع، هدف از داستان بیان می‌کند. در سوره حجر در آیه ۴۹ به رحمت خداوند تعالی و در آیه بعد به عذاب دردناک او اشاره می‌کند. «عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ * وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ» به بندگان من خبر ده که منم آمرزنده مهربان * و این که عذاب من عذابی است دردناک (حجر: ۴۹-۵۰). آن گاه داستان بشارت فرشتگان به ابراهیم «علیه السلام» را بیان می‌کند که دارای فرزند خواهد شد. این خود نمونه‌ای از مهر و محبت پروردگار نسبت به بنده‌اش است و پس از آن داستان و عذاب قوم لوط را بازگو می‌نماید.

یادآوری نکته قابل تأمل این که یکی از ویژگی‌های سبکی قرآن در چگونگی شروع این است که هر فضایی در قصه، شروع خاصی را می‌طلبد. از این رو آغاز یا روند هر قصه به تناسب فضای قصه، متفاوت است؛ بنابراین می‌توان بر اساس چگونگی و نوع آغاز، فضا و درون‌مایه قصه‌ها را این گونه تقسیم نمود:

۱. قصه‌های نبرد حق و باطل: اگر قصه‌ها با روند کلی استدلالی و نبرد حق و باطل باشد، این گونه آغاز می‌شود: لَقَدْ أَرْسَلْنَا... (اعراف: ۵۹، هود: ۲۵، هود: ۹۶، ابراهیم: ۵، مومنون: ۲۳، نمل: ۴۵، عنکبوت: ۱۴، غافر: ۲۳، زخرف: ۴۶). در برخی از قصه‌های همان سوره‌ها «لَقَدْ أَرْسَلْنَا» به قرینه لفظی

حذف گردیده است: و + الی + نام قوم + اخاهم + نام پیامبر + قال ... (اعراف: ۶۵، اعراف: ۷۳، اعراف: ۸۵، هود: ۵۰، هود: ۶۱، هود: ۸۴، عنکبوت: ۳۶). و برخی از قصه‌ها بدین شکل شروع می‌گردد: «نام پیامبر + از + قال ... (اعراف: ۸۰، نمل: ۵۴، عنکبوت: ۱۶، ۲۸). قصه موسی (ع) در سوره اعراف و یونس به جای «لَقَدْ أَرْسَلْنَا» با عبارت «ثُمَّ بَعَثْنَا» شروع می‌شود: (اعراف: ۱۰۳ و یونس: ۷۵) و همین قصه در سوره دیگر با این عبارت آغاز می‌شود: ثُمَّ أَرْسَلْنَا ... (مؤمنون: ۴۵).

در قصه سه پیامبر و مؤمن انطاکیه (حیب نجار) به جای «لَقَدْ» «إِذْ» آمده است: إِذْ أَرْسَلْنَا ... (یس: ۱۴) و در سوره ذاریات در قصه قوم فرعون و قوم عاد «إِذْ أَرْسَلْنَا» مؤخر شده است که دلیل بر تأکید بر اقوام آن دو پیامبر است: فی + نام پیامبر + إِذْ أَرْسَلْنَا ... (ذاریات: ۳۸، ۴۱) و در قصه قوم ثمود فی + نام پیامبر + إِذْ ... (ذاریات: ۴۳) قصه نوح در سوره نوح (نوح: ۱) و قصه فرعون در سوره مزمل (مزمل: ۱۵) به جای «لَقَدْ أَرْسَلْنَا...»، عبارت «إِنَّا أَرْسَلْنَا» آمده است.

۲. قصه‌های بشارت و امید: این قصه‌ها واژگان کلیدی ویژه‌ای دارند. با آن کلید واژه‌ها می‌توان این قصه‌ها را پیدا کرد که عبارتند از: وَ نَجَّيْنَاهُ: (انبیا: ۸۸)، وَ وَهَبْنَا: (مریم: ۵۳)، آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا: (انبیا: ۷۴)، آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ: (صافات: ۲۰)، آتَيْنَاهُ رَحْمَةً: (ص: ۶۵)، آتَيْنَا ... الْقُرْآنَ وَ ضِيَاءً: (انبیا: ۴۸)، آتَيْنَا ... مِنَّا فَضْلًا: (سبا: ۱۰)، آتَيْنَا ... رُشْدَةً: (انبیا: ۵۱)، أَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا: (انبیا: ۸۶ و ۷۵)، فَاسْتَجَبْنَا: (انبیا: ۷۶)، نَصَرْنَا: (صافات: ۱۱۶)، بَارَكْنَا فِيهَا: (انبیا: ۷۱ و ۸۱)، فَبَشَّرْنَا: (صافات: ۱۰۱ و هود: ۷۱)، فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ: (انبیا: ۸۶)

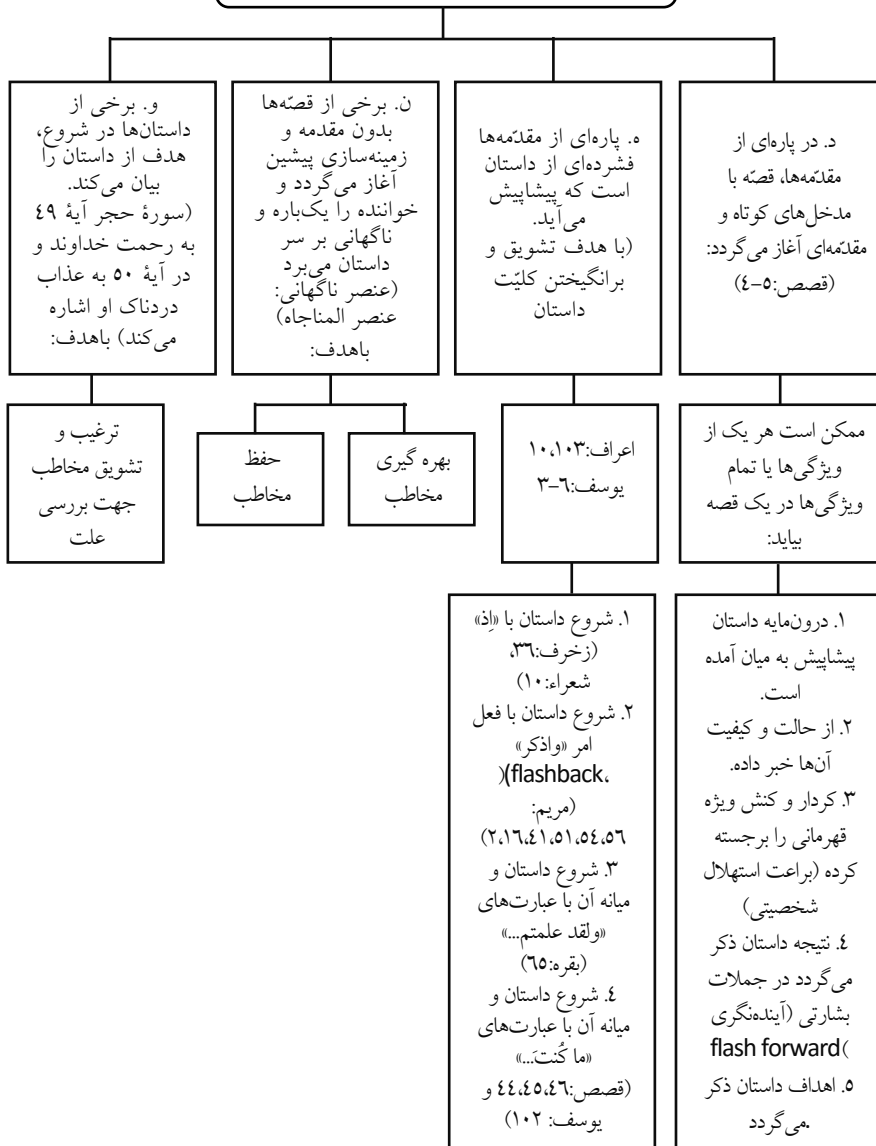
اگر فضا و روند کلی بشارت باشد، قصه با این جملات شروع می‌شود: وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا + نام پیامبر ... (ص: ۱۷، ۴۱، ۴۵)، وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ + نام ... (مریم: ۱۶، ۴۱، ۵۱، ۵۴، ۵۶)، وَ لَقَدْ مَنَّا ... (صافات: ۱۱۴)، لَقَدْ نَادَيْنَا ... (صافات: ۷۵)، سَلَامٌ + عَلَيَّ + نام پیامبر: (صافات: ۷۹، ۱۰۹، ۱۲۰، ۱۳۰). برخی از قصه‌ها نیز بدین شکل شروع می‌گردد: نام پیامبر + از + نادى ... (قلم: ۴۸ و انبیا: ۷۶، ۸۳، ۸۹)، نام پیامبر + از + ... فنادى ... (انبیا: ۸۷)، إِذْ + نادى + ... نام پیامبر: (شعرا: ۱۰). در سوره مریم، قصه زکریا با «ذِكْرُ» شروع می‌شود و بعد از آن عبارت «إِذْ نَادَى ...» می‌آید: «ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا إِذْ نَادَى ... (مریم: ۲ و ۳) در حقیقت در این قصه‌ها «رابطه و افاضه‌ای شخصی و خصوصی بین خدا و بنده خاص وجود دارد و الفاظ زیبا و اغلب صحنه‌ها متوجه پیامبر است.» (رضایی، ۱۳۷۹: ۵۰۷)

۳. قصه‌های انذار و بیم: اگر سوره و فضا انذار و بیم باشد، قصه با «كَذَّبَتْ...» (شعرا: ۱۰۵، ۱۲۳، ۱۴۱، ۱۶۰، ۱۷۶، ۱۷۶، قمر: ۹، ۱۸، ۲۳، ۳۳، الحاقه: ۴، حجر: ۸۰) و «وَأَتْلُ عَلَيْهِمْ...» شروع می‌شود: (بقره: ۲۷، اعراف: ۱۷۵، یونس: ۷۱، شعرا: ۶۹). در این موارد، قصه از صحنه تکذیب رسل آغاز می‌گردد. برخی از قصه‌های بیم‌دهنده با «أَنْذَرُ» شروع می‌شوند: (احقاف: ۲۱). البته این واژه در دو قصه دیگر در میانه قصه آمده است: (قمر: ۳۶، فصلت: ۱۳). در سوره نوح در قالب فعل امر «أَنْذِرْ» آمده است: (نوح: ۱)
۴. قصه‌های بیم و امید: اگر در قصه روند بیم و امید داشته باشد، با عبارت «إِنَّ + نام پیامبر + لَمِنْ الْمُرْسَلِينَ» آغاز می‌شود. در روند بشارت و امید؛ مانند «إِنَّ يُونُسَ لَمِنْ الْمُرْسَلِينَ» (صافات: ۱۳۹) در روند انذار و بیم؛ مانند «إِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنْ الْمُرْسَلِينَ» (صافات: ۱۲۳) و «وَإِنَّ لُوطًا لَمِنْ الْمُرْسَلِينَ» (صافات: ۱۳۳).

شیوه‌های آغاز قصه‌های قرآن (۱)



شیوه‌های آغاز قصه‌های قرآن (۲)



نتیجه

از آن‌جا که هدف داستان‌های قرآنی تربیت و تهذیب و تعالی و کمال مخاطب است و مخاطب جایگاه ویژه‌ای در داستان دارد و هدف جلب و جذب او برای شنیدن و خواندن داستان است، در این راستا از هنر قصه‌گویی در نهایت ظرافت و لطافت بهره گرفته است. با توجه به نقشی که آغاز داستان در پیکربندی روایت ایفا می‌کند؛ بنابراین قرآن برای چگونگی آغاز آن‌ها اهمیت خاصی قایل شده و بر اساس بافت و اندام‌وارگی هر داستان شکل‌ها و شیوه‌های متفاوت و متنوعی را برای شروع داستان‌ها برگزیده است؛ از این روی قرآن در این نوع گزینش سبک ویژه خود را دارد؛ بنابراین با دقت نظر و ژرف‌نگری در داستان‌های قرآن و مطابقت و مقایسه آن‌ها با یکدیگر با توجه به چگونگی آغاز، می‌توان به تفاوت و تنوع آن‌ها پی برد و به نتیجه رسید که برخی داستان‌ها با مقدمه و زمینه‌چینی و فضاسازی شروع می‌شوند که این مقدمه بر اساس اهداف خاص و فضای داستان متفاوت است. علت این تنوع و تفاوت این است که شروع هر داستانی به تناسب فضای و درون‌مایه آن است. دیگر این که این تنوع در شروع هر کدام به نوعی خواننده را تشویق و ترغیب می‌کند تا ورود به داستان پیدا کرده، آن را دنبال کند. برخی دیگر بدون مقدمه و به شکل غافل‌گیری مخاطب آغاز می‌شوند؛ در نتیجه آیات آغازین داستان‌ها تفاوت چشمگیری با یکدیگر دارند. از این آغاز متناسب با حال و مقام باید از آن تعبیر به «خوش‌آغازی» و «خوش‌پایانی» نمود.

تقریباً تمام داستان‌های قرآن از وضعیت تعادلی آغاز می‌شوند که در ادامه، به دلیلی تغییر می‌کنند. در تعدادی از داستان‌ها، راوی، ابتدا وضعیت اولیه را شرح می‌دهد. در این دسته از داستان‌ها، شرح وضعیت اولیه، مقدمه‌ای است که اشخاص داستان را معرفی و مناسبات اولیه آن‌ها را مشخص می‌کند، پایه‌های مضمون را پی‌ریزی می‌کند و اولین نشانه‌های بحران را به خواننده نشان می‌دهد؛ بحرانی که بعداً منجر به کنش اصلی داستان خواهد شد و داستان از وضعیت اولیه، به وضعیت نامتعادل کشانده می‌شود.

به اعتقاد برخی صاحب‌نظران که معتقد به نظریه خواننده‌اند، آغاز داستان تأثیری بر خواننده می‌گذارد که فرایند خواندن او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. آنان این تأثیر را تأثیر اولیه می‌نامند. این تأثیر اولیه، متأثر از میزان اطلاعاتی است که راوی در آغاز داستان در اختیار خواننده می‌گذارد؛ بنابراین یکی از وظایف مهم آغاز داستان، وظیفه ارتباطی آن است، به این معنی که نویسنده یا راوی (فرستنده پیام)

در آغاز روایت، صحنه و شخصیت‌ها را برای کنش اصلی آماده می‌کند و اطلاعاتی را درباره آن‌ها در اختیار مخاطب ضمنی (گیرنده پیام) قرار می‌دهد.

آغاز داستان در محدوده خود، شالوده جهان داستان را پی می‌ریزد؛ یعنی زمان و مکان و شخصیت‌های داستان را معرفی و به این وسیله، سیر حرکت طرح داستان را مشخص می‌کند؛ اشاره‌ای به مضمون اصلی داستان دارد و آغاز و پایان داستان را می‌سازد.

نکته پایانی این که شروع داستان‌های قرآن از ویژگی‌های سبکی قرآن است که الگویی برای داستان‌پردازان شده، خیلی از افراد در این حوزه از آن‌ها تأثیر پذیرفته‌اند و در گستره ادبیات فارسی به فراوانی مشحون و مشهود است.

پی نوشت

۱. قصه در لغت به معنی حکایت، سرگذشت و خبر و در اصطلاح ادبی، گونه‌ای اثر ادبی مکتوب یا شفاهی است که در آن به شرح سرگذشت شخصی خاص می‌پردازد. «درباره ماهیت اصطلاح «قصه» و «داستان» میان اهل فن اتفاق نظر کلی وجود ندارد و بعضاً هر دو را به یک معنا به کار می‌گیرند، اما در مجموع می‌توان گفت: قصه شامل آثار ادبی قدیم اعم از افسانه، حکایت و ... است که از دیر باز در میان مردم مرسوم بوده و بیشتر جنبه خیالی و خارق‌العاده داشته است». (روزبه، ۱۳۸۱: ۲۱) اما آن چه از قصص قرآنی پیداست این است که از خرافی و افسانه‌ای بودن به دورند؛ جوادی آملی، قصص قرآنی را قصص دینی نامیده و آن را از سایر قصه‌ها متمایز می‌داند: «سایر قصه‌ها ممکن است یک مبدأ خیالی داشته باشند؛ خیال‌انگیز باشند؛ لذا اسطوره می‌شوند، افسانه می‌شوند، داستان بی‌اصل می‌شوند و مانند آن. ولی قصه دینی مبدأ عقلی و شهودی و قلبی دارد؛ در مرحله خیال مجسم می‌شود. پس، قصص قرآنی، قصه به معنای متعارف کلمه نیستند؛ بلکه قصه دینی‌اند». (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۶). مایکل تولان، قصه و داستان را موازی هم آورده است و در برشمردن ویژگی‌های آن‌ها، ویژگی‌های هر دو را یکی می‌شمارد و وجه تمایزی برای داستان و قصه قائل نیست. او در این باره می‌نویسد: قصه و داستان مجموعه‌ای از رخدادهاست که از نظر منطقی و گاه‌شمارانه به هم ربط دارند و بازیگران آن‌ها را پدید می‌آورند یا از سر می‌گذرانند. (تولان، ۱۳۸۳، ۲۲)

به نظر نگارنده این دو واژه هم‌پوشانی دارند و تفاوت و تمایزی بین قصه در قرآن و داستان نمی‌توان قائل شد. جز این که قصه ریشه در زبان عربی و داستان ریشه در زبان فارسی دارد. از این رو بیشتر مقالات یا کتبی که درباره قصه و هنر قصه‌گویی در قرآن نوشته شده، این دو واژه را در کنار هم به کار برده‌اند. از این رو در این پژوهش غالباً هر دو را یا در کنار هم آمده یا یکی جایگزین دیگری شده است.

ii. منظور از آستانه‌ها در اثر ژنت عناصری است که متن را احاطه کرده‌اند و قبل از آغاز داستان جای دارند. (اخوت، ۱۳۷۱: ۲۱۷)

iii. با قافیه‌بندی حروف پایانی «اد»، گویی واژه «عاد» را در ذهن خواننده و شنونده طنین افکن می‌شود.

iv. پروپ اعتقاد دارد که روایتی کامل با وضعیّت ثابت که دارای تعادل و آرامش است، آغاز می‌شود. سپس نیروهایی این آرامش را برهم می‌زنند و وضعیّت نامتعادل مجدداً تعادل اولیه را آغاز می‌داند. (اخوت، ۱۳۷۱: ۲۲۷) تقریباً تمام داستان‌های قرآن از وضعیّت تعادلی آغاز می‌شوند که در ادامه، به دلیلی تغییر می‌کنند. در تعدادی از داستان‌ها، راوی، ابتدا وضعیّت اولیه را شرح می‌دهد. در این دسته از داستان‌ها، شرح وضعیّت اولیه، مقدمه‌ای است که اشخاص داستان را معرفی و مناسبات اولیه آن‌ها را مشخص می‌کند، پایه‌های مضمون را پی‌ریزی می‌کند و اولین نشانه‌های بحران را به خواننده نشان می‌دهد، بحرانی که بعداً منجر به کنش اصلی داستان خواهد شد. به عنوان مثال در داستان «یوسف»، شخصیت‌ها یکی بعد از دیگری معرفی و مناسبات اولیه آن‌ها را مشخص می‌کند، پایه‌های مضمون را پی‌ریزی کرده، اولین نشانه‌های بحران را به خواننده نشان می‌دهد.

v. «این گونه شیوه‌ای را که راوی قبل از شروع داستان، شخصیت داستان را به تصویر بکشد و در چند جمله نخستین، شخصیتی شفاف، ملموس، تفکرانگیز، ترسناک، سیاس، و ماندگار در ذهن مخاطب ارائه بدهد، در اصطلاح داستان‌نویسی «براعت استهلال شخصیتی» گویند. (ابراهیمی، ۱۳۷۸: ۸۰) در براعت استهلال شخصیتی، بایستی شخصیت اصلی داستان؛ یعنی، قهرمان داستان که در پیشبرد داستان نقش اول را بر عهده دارد، معرفی گردد. در حالی که در این داستان چهره ضد قهرمان به تصویر کشیده شده و ترسیم گردیده است که در واقع نوعی هنجارشکنی و آشنایی‌زدایی است. «یکی از راه‌های برجسته‌سازی شکستن قواعد رایج است.» (مدرّسی، ۱۳۹۰: ۵۷۰)

vi. به این رفتن به آینده (دورنمای آینده) در اصطلاح «آینده‌نگری» می‌گویند که امروزه در هنر داستان‌نویسی کاربرد فراوانی دارد.

vii. یکی از شیوه‌های استفاده از این عنصر، وارد کردن ناگهانی و غیر منتظره بعضی از شخصیت‌ها یا انتقال‌های ناگهانی است و مخاطب را غافل‌گیر، شگفت‌زده و به پی‌گیری داستان تشویق می‌کند. نمونه‌ی آشکار آن حضور ناگهانی شخصیت اصلی داستان در ابتدای داستان است. در اصطلاح ادبی به این شیوه عنصر غیرمترقبه یا عنصر المفاجاه (وقوع حوادث ناگهانی) گویند.

viii. این تنها داستانی است در قرآن که درست بعد از حروف مقطعه، داستان آمده است. طنین و آهنگ این حروف هم یادآور طنین و آهنگ دعا‌های معبدهاست. خاصه این که در ابتدای داستان صحنه‌ای به تصویر کشیده شده که زکریای پیامبر در معبد دست به دعا برداشته و از پروردگارش درخواست فرزند می‌نماید.

ix. چارلز ساندرس پیرس، عالم و فیلسوف آمریکایی قرن ۱۹ (۱۸۳۹-۱۹۱۴) که برای نخستین بار به طرح مکتب پراگماتیسم در فلسفه پرداخت. مفهوم مثلث معنایی که مخصوصاً عالمان دانش‌شناسی از آن بهره‌مندند، متأثر از آرا و اندیشه او در پرداختن به اهمیت معنا سازی است. وی در مقاله‌ی «چگونه تصوّر اتمان را واضح کنیم» برای نخستین بار پراگماتیسم را تبیین کرد. (مدرّسی، ۱۳۹۰: ۱۱۵)

منابع

قرآن کریم

۱. ابراهیمی، نادر (۱۳۷۸)، *باعت استهلال یا خوش‌آغازی در ادبیات داستانی*، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
۲. اخوت، احمد، (۱۳۷۱)، *دستور زبان داستان*، اصفهان، نشر فردا.
۳. ارسطو، (۱۳۷۵)، *فن شعر*. ترجمه، عبدالحسین زرین‌کوب، تهران، امیر کبیر
۴. بستانی، محمود، (۱۳۷۱)، *پژوهشی در جلوه‌های هنری داستا‌های قرآن*، جلد ۱ و ۲، ترجمه، محمدحسین جعفرزاده. مشهد، آستان قدس رضوی.
۵. پروینی، خلیل، (۱۳۷۹)، *تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان‌های قرآن*، تهران، انتشارات فرهنگ‌گستر.
۶. تولان، مایکل، جی، (۱۳۸۳)، *درآمدی نقادانه - زبان شناختی بر روایت*، ترجمه، ابولفضل حری، چاپ اول، تهران، بنیاد سینمایی فارابی.
۷. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۲) *ف قصه دینی*، فصلنامه سینمایی فارابی، شماره ۲۱ زمستان ۷۲، ص ۵.
۸. حاج منوچهری، فرامرز، (۱۳۹۵)، *گونه‌شناسی و تحلیل ساختار قرآن*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۹. حبیبی، علی‌اصغر، (۱۳۹۰)، «*واکاوی مؤلفه‌های داستان‌های قرآن کریم*»، پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم، دوره ۲، شماره ۵، صص ۴۹ - ۳۷.
۱۰. حری، ابوالفضل، (۱۳۸۹)، «*مناسبات زبانی و یا زنجیربندی خرد و کلان در قصص قرآنی (با نگاهی به داستان یونس)*»، پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره ۱، شماره ۴، صص ۹۱ - ۷۷.
۱۱. حسینی، محمد، (۱۳۸۲)، *ریخت‌شناسی قصه‌های قرآن: بازخوانش دوازده قصه قرآنی*، تهران، ققنوس.
۱۲. رضایی، محمد، (۱۳۷۹)، *ساختار هنری قصه‌های قرآن*، سینما از نگاه اندیشه. جلد ۳، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری.
۱۳. روزه، محمدرضا، (۱۳۸۱)، *ادبیات معاصر ایران*، تهران، نشر روزگار.
۱۴. سلیمانی، مهسا و فهیمه غلامی زارع‌زاده، (۱۳۹۵). *بررسی ساختاری قصه‌های قرآن کریم*، همایش سراسری علمی - پژوهشی سبک زندگی، خراسان رضوی - تایباد، اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی تایباد.
۱۵. سیوطی، جلال‌الدین، (۱۳۹۰)، *الاتقان فی علوم القرآن*، جلد ۲، ترجمه، سید مهدی حایری، تهران، امیر کبیر.
۱۶. طباطبائی، محمدحسین، (۱۳۶۳)، *تفسیر المیزان*، ترجمه، محمدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی.
۱۷. قطب، سید، (۱۳۶۰)، *آفرینش هنری در قرآن*، ترجمه، محمد مهدی فولادوند، چاپ دوم، تهران، بنیاد قرآن.
۱۸. _____ (۱۳۵۹)، *نمایش هنری در قرآن*، ترجمه، محمدعلی عابدی، تهران، مرکز نشر انقلاب.
۱۹. _____ (۱۳۳۵)، *در سایه قرآن*، ترجمه، احمد آرام، تهران، انتشارات علمی.

۲۰. _____ (۱۳۶۲)، در سایه قرآن، ترجمه، سیدعلی خامنه‌ای، جلد اول، تهران، انتشارات ایران.
۲۱. _____ (۱۳۶۱)، در سایه قرآن. جزء سی‌ام، ترجمه، محمدعلی عابدی، تهران، مرکز نشر انقلاب.
۲۲. قطب، محمد، (۱۳۶۲)، روش تربیت اسلام، ترجمه، محمدمهدی جعفری. تهران، مؤسسه انجام کتاب.
۲۳. کانپورث، آنجلی، (۱۳۸۶)، «شکل و ساختار قرآن»، ترجمه، محمّدجواد اسکندرلو، قرآن پژوهی خاورشناسان، شماره ۳، صص ۳۲ - ۱۱.
۲۴. محدثی، جواد، (۱۳۶۸)، هنر مکتب، تهران، مدیریت فرهنگی - هنری معاونت پرورشی.
۲۵. مخملباف، محسن (۱۳۶۱). اشاراتی به ویژگی‌های قصه‌های قرآن، جنگ دوم، چاپ دوم، تهران، حوزه اندیشه و هنر اسلامی.
۲۶. _____ (الف ۱۳۶۰)، قصه‌نویسی و نمایشنامه‌نویسی، تهران، انتشارات حوزه اندیشه و هنر اسلامی.
۲۷. _____ (ب ۱۳۶۰)، هنر مکتبی. تهران، حوزه اندیشه و هنر اسلامی.
۲۸. مدرّسی، فاطمه، (۱۳۹۰)، فرهنگ توصیفی نقد و نظریه‌های ادبی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۲۹. معرفت، محمد هادی، (۱۳۸۵)، نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، ترجمه، حسن حکیم باشی و دیگران، قم، موسسه فرهنگی انتشارات التمهید.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، (۱۳۶۱)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتاب اسلامی.
۳۱. _____ (۱۳۶۸)، اهداف مسائل تاریخی در قرآن، قم، دارالقران الکریم.
۳۲. موسوی گرمارودی، علی، (۱۳۶۳)، قصه در قرآن، مجله کیهان فرهنگی، سال اول، شماره ۶، صص ۲۶ - ۲۲.